

## ترکیه و قفقاز: نگرانی‌های امنیتی منطقه‌ای

حسین قاسمی<sup>۱</sup>

در این نوشتار راجع به نگرانی‌های سنی داخلی و موضوعات مربوط به دفاع و ثبات منطقه‌ای ترکیه بحث می‌شود. دولت و نیروهای مسلح ترکیه نسبت به بهبود اوضاع امنیتی و صلح و ثبات در قفقاز حساسیت دارند و از هرگونه تمهیدات الزام‌آور دفاعی با سایر کشورها که ترتیبات دفاعی موجود را متزلزل نماید پرهیز می‌کنند. این دو نهاد مؤثر در سیاستگذاری خارجی ترکیه همچنین به یکپارچگی و تمامیت ارضی کشورهای منطقه احترام گذاشته و از طریق تشکل‌ها و سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای سعی بر تثبیت اوضاع و اجتناب از ماجراجویی‌های نظامی می‌نمایند. با توجه به سرعت بروز تحولات در قفقاز، نگاه ترکیه و نگرانی‌های امنیتی این کشور در این مقاله بررسی می‌گردد.

آیا به‌راستی در منطقه غربی دریای خزر دو اردوگاه سیاسی متفاوت وجود دارد؟ به عبارتی آیا ممکن است به دو بلوک متضاد کشورها در قفقاز اشاره نمود؟ ارمنستان، ایران و روسیه از ابتدای فروپاشی شوروی سابق نسبت به علائق و جاه‌طلبی‌های ترکیه در قفقاز تردید نشان داده‌اند. رهبران مسکو و تهران هر دو از این بیمناک هستند که آنکارا به بهانه مناسبات دوستانه‌اش با ایالات متحده و عضویتش در ناتو برای توسعه حضورش در منطقه بهره‌برداری نماید. از این بابت هریک از کشورهای پیرامون ترکیه ملاحظات خاصی را برای تنظیم سیاست‌هایشان با آنکارا در نظر می‌گیرند. ارمنستان و روسیه همکاری نظامی نزدیکی برقرار کرده‌اند. یونان رقیب سنتی ترکیه نیز ارتباطات ویژه‌ای با ارمنستان و ایران دارد. از سوی دیگر ترکیه، گرجستان و آذربایجان روابط نزدیک سیاسی، اقتصادی و نظامی ایجاد کرده‌اند. ایالات متحده، کشورهای عضو ناتو و اسرائیل هم از گرمی مناسبات بین آنکارا، تقلیس و باکو استقبال نموده‌اند و خود نیز در صدد گسترش هر چه بیشتر روابط با آنها هستند.

آذربایجان، گرجستان و ازبکستان در سال ۱۹۹۹ از تجدید عضویتشان در پیمان دسته‌جمعی CIS امتناع کردند. این سه کشور به همراه مولداوی و اوکراین گروه موسوم به گوام را تأسیس نمودند که به نظر می‌رسد از سیاستهای ضدروسی و طرفداری از غرب جانبداری می‌کند.

ایران بزرگترین شریک تجاری ارمنستان محسوب می‌شود. ایروان از طریق ایران می‌تواند روابط اقتصادی و سیاسی خود با دنیای خارج را تحکیم بخشد. ایران در زمینه برق، ارمنستان را یاری می‌دهد و این دو کشور در ابعاد اقتصادی، سیاسی و نظامی با یونان نیز همکاری می‌کنند. وزرای امور خارجه سه کشور از سال ۱۹۹۷ به بعد با همدیگر دیدارهای دوره‌ای و منظم داشته‌اند. از این بابت ترکیه خرسند نبوده و تعامل سه کشور یاد شده را در جهت منافع خود ارزیابی نمی‌کند و معتقد است یونان از طریق همکاری‌های نظامی با ارمنستان و ایران در واقع صلح و ثبات در منطقه را تهدید می‌کند.<sup>(۱)</sup> بعد از سقوط ایلچی بیگ مناسبات ایران و آذربایجان کمی بهبود یافت. اما اختلافات و بدبینی‌های گذشته همچنان بر روابط دو کشور سایه افکند. اختلافاتی که از مسایل مربوط به آذری‌ها در دو سوی مرزهای مشترک آغاز شده و سپس موضوعات رژیم حقوقی دریای خزر و نیز حمایت از مخالفان هم بر آن اضافه شد. در این راستا باکو مدعی است که تهران به ماهر جواداف یکی از افسران فعال در کودتای مارس ۱۹۹۵ علیه علی اف پناه داده و از او حمایت سیاسی می‌کند، در حالی که آذربایجان خواستار استرداد جواداف از ایران می‌باشد.

با شتاب یونان برای امداد رسانی به زلزله‌زدگان ترکیه در سال ۱۹۹۹ حساسیت‌های موجود در روابط آنکارا و آتن تا حدودی فروکش کرد. اما ملاحظات سیاسی و امنیتی در نگرش کشورهای منطقه نسبت به همدیگر مانند گذشته تداوم یافت. اگرچه روابط ایران و ترکیه از زمان انتخاب آقای خاتمی به ریاست جمهوری در ۲ خرداد ۱۳۷۶ بهبود یافته ولی به هر حال تهران در مورد خط لوله باکو - جیحان حساسیت بسیاری نشان داده و تمایل دارد بخشی از آن خط لوله از آذربایجان به سمت جنوب کشیده شود و آنگاه از طریق خاک ایران به ترکیه امتداد پیدا نماید. یک تحلیلگر سیاسی معتقد است حتی ایران متخاصم ترکیه در منطقه قفقاز نمی‌تواند تهدیدی متوجه منافع آنکارا بنماید. چرا که ایران منافع زیادی در قفقاز دارد ولی ابزارها و اهرم‌های استفاده

از آنها را ندارد.<sup>(۲)</sup> از این رو چشم‌اندازهای ایجاد یک کمپ متحد شامل ارمنستان، ایران و روسیه با حمایت احتمالی یونان که منافع ترکیه در قفقاز را با تهدید روبرو کند کمی بعید می‌نماید.

موضع رسمی ایالات متحده در رابطه با قفقاز و آسیای مرکزی به موضع ترکیه بسیار نزدیک است. هر دو کشور معتقدند ارتقای دموکراسی در کشورهای منطقه با حمایت از بازارهای آزاد اقتصادی، کمک به برقراری صلح و ثبات و همکاری منطقه‌ای و کمک به همگرایی کشورهای منطقه در جامعه جهانی میسر خواهد بود. دولت آمریکا اهمیت استراتژیک ترکیه را به رسمیت می‌شناسد. رابرت گی دستیار امور بین‌الملل و سیاستگذاری انرژی آمریکا، در فوریه ۱۹۹۸ در اظهارنظری رسمی اعلام داشت که آنکارا به حمایت غرب نیاز دارد. چرا که ثابت نمود در منطقه‌ای پُر آشوب، لنگر ثبات است.<sup>(۳)</sup> دولت آمریکا به نفت خزر به عنوان منبع جایگزین انرژی برای ایالات متحده و متحدینش نگاه می‌کند. پس از مطرح شدن طرح خط لوله باکو - جیحان یک گروه کاری انرژی بین آمریکا و ترکیه تشکیل شده است و مشاوران انرژی کاخ سفید بازدیدکننده‌های شناخته شده و معمول از ترکیه به شمار می‌روند. جالب این که اسرائیل نیز علاقمندی خود به خرید نفت از آذربایجان را ابراز کرده است. ظاهراً طرحهایی هم برای امتداد خط لوله باکو - جیحان از زیر آب به اسرائیل ارائه شده و تل‌آویو هم اینک با هر دو کشور ترکیه و آذربایجان روابط بسیار نزدیکی در ابعاد اقتصادی، سیاسی و نظامی دارد و از سال ۱۹۹۶ به این طرف نیروهای مسلح ترکیه و اسرائیل در پروژه‌های متعددی همکاری‌های آموزشی و مشترک خود را گسترش داده‌اند.

با وجود مخالفت دولت آمریکا برای احداث خط لوله گاز صادراتی از ایران به ترکیه و لابی‌های «جان ولف» مشاور امور انرژی رئیس جمهور در دوره کلینتون برای اولویت دادن آنکارا به خط ترانس خزر، سرانجام عملیات اجرایی خط لوله ایران به ترکیه تحقق یافت. شرکتهای نفتی آمریکا برعکس کاخ سفید در پی پروژه‌های جذاب اقتصادی هستند و ترجیح می‌دهند در معاملات سودآور با ایران درگیر و سهمیم شوند. از این رو تمایل چندانی به خط لوله باکو - جیحان نشان نمی‌دهند. البته دولت آمریکا براساس قوانینی که وضع نموده است می‌تواند مانع کار آنها با ایران شود. اما نمی‌تواند هیچ شرکتی را به سرمایه‌گذاری و تأمین اعتبارهای مالی پروژه باکو -

جیحان مجبور نماید. به رغم افزایش فشارها از سوی نمایندگان کنگره طرفدار توسعه روابط با ترکیه و آذربایجان، لابی نمایندگان هوادار ارمنی‌ها نیز نفوذ زیادی در کنگره آمریکا دارند و بر مقررات قانون ۹۰۷ مصوب ۱۹۹۲ در حمایت از آزادی پافشاری می‌کنند. براساس قانون ۹۰۷، دولت آمریکا مادام که آذربایجان به محاصره ارمنی‌ها ادامه بدهد نمی‌تواند به‌طور رسمی به باکو کمک نماید. بنابراین محدودیت‌های قانونی، واشنگتن عملاً از همراهی بیشتر با ترک‌ها و آذری‌ها در قفقاز باز می‌ماند. در مقابل، به نظر می‌رسد سیاست رسمی ترکیه در قبال قفقاز تابعی از نگرانی‌های امنیتی و منافع آذری‌ها است. در حالی که گرجستان با وجود عضویت در گوام<sup>۱</sup> به عنوان یک کشور کلیدی ترانزیت انرژی خزر، ممکن است سیاست‌هایی ناهمگون با منافع ترکیه در حوزه خزر پیش بگیرد و در نتیجه برخی فعل و انفعالات سیاسی خود را با منافع روسیه در منطقه سازگار نماید.

گفتنی است که گوام در آوریل ۱۹۹۹ با نشست رهبران پنج کشور آذربایجان، ازبکستان، گرجستان، اوکراین و مولداوی اعلام موجودیت کرد. در بیانیه مشترکی که پنج رهبر منتشر نمودند با توجه به اهمیت توسعه مناسبات منطقه‌ای به همکاری در داخل شورای مشارکت اروپا - آتلانتیک ناتو اشاره شده و تأکید گردیده است که گروه‌بندی پنج کشور علیه هیچ کشور ثالث و یا اتحادیه‌ای از کشورهای دیگر نمی‌باشد.<sup>(۴)</sup>

مقامات روسیه با شک و تردید به گوام نگاه می‌کنند و مخالف تشکیل محور گوام - ناتو در قفقاز هستند. ازبکستان بلافاصله پس از پیوستن به گوام در سال ۱۹۹۹ اعلام نمود که عضویتش در پیمان امنیت دسته‌جمعی CIS را تجدید نخواهد کرد. آذربایجان، گرجستان و اوکراین در چارچوب همکاری گوام در صدد تشکیل گردانهای نظامی مشترک برآمدند تا حفاظت از خطوط لوله انرژی عبوری از جنوب قفقاز را انجام دهند. در آوریل ۱۹۹۹ کماندوهای سه کشور در نخستین مانور نظامی با هدف تمرین برای پاسداری از خط لوله باکو - سوپاسا شرکت نمودند. در سپتامبر ۱۹۹۹، برژینسکی وزیر امور خارجه پیشین آمریکا تشکیل گوام را به عنوان ابتکاری خوب توصیف کرد. او پیشنهاد نمود که بهتر است گوام گسترش یابد و کشورهای رومانی،

لهستان، ترکیه و حتی ارمنستان را در بر گیرد.<sup>(۵)</sup> اما غیرمحمتم است که وزارت امور خارجه و ستاد ارتش ترکیه به‌رغم داشتن مناسبات بسیار صمیمانه با آذربایجان و گرجستان در صدد برقراری روابط رسمی با گوام برآیند. چرا که آنکارا در چارچوب سیاستهای ناتو به پرهیز از تعهدات الزام‌آور دفاعی در قفقاز ادامه می‌دهد و همچون سایر متحدین خود در ناتو منفعتی در جناح‌بندی قفقاز به دو گروه متخاصم کشورها مشاهده نمی‌کند. البته سیاست هر یک از کشورهای حوزه دریای خزر نیز چندان پایدار و ثابت نیست و بسته به سیر تحولات دستخوش تغییرات بنیادی می‌گردد. طبیعی است که چشم‌انداز تحولات در مجموعه گوام نیز از این قاعده مستثنی نیست. به دنبال تشدید فعالیت‌های گروه‌های تندروی اسلامگرا در دره فرغانه از پاکستان، آن کشور پس از برقراری روابط حسنه با روسیه در اواخر ۱۹۹۹، آینده گوام را با ابهام مواجه ساخت و موضوعیت آن را خدشه‌دار نمود. شاید در همین راستا و در پی لشکرکشی دوم روسیه به چین در فوریه ۲۰۰۰ بود که «ایراکلی مناگاریشویلی» وزیر امور خارجه گرجستان با اعلام بی‌طرفی کشورش در خصوص چین خاطر نشان ساخت که تفلیس در حالت بی‌طرفی می‌تواند از امنیت خود پاسداری نماید.<sup>(۶)</sup> احتمالاً در پاسخ به اظهارات ایراکلی بود که حکمت‌چتین در همان ماه به عنوان فرستاده ویژه سلیمان دمیرل رئیس جمهور وقت ترکیه به تفلیس مسافرت کرد و درباره امکان آموزش نظامیان گرجی در ترکیه و در اختیار قرار دادن تجهیزات و سیستم‌های کنترل و نظارتی پیشرفته الکترونیک به ارتش گرجستان جهت تأمین امنیت خط لوله باکو-جیحان، با مقامات بلندپایه آن کشور به گفتگو و تبادل نظر پرداخت.<sup>(۷)</sup>

### ترکیه، ناتو و قفقاز

روشن است که وزارت امور خارجه و ستاد ارتش ترکیه به تبعیت از ناتو سیاست جنگ با روسیه در قفقاز را دنبال نمی‌کنند. ولی عملیات ناتو در کوزوو در سال ۱۹۹۹ در واقع هشدار جدی به روسیه بود و نگرانی‌های مسکو درباره عملیات خارج از محدوده ناتو را افزایش داد. پس از فروپاشی اتحاد شوروی، ناتو به سرعت با کشورهای جنوب قفقاز به گسترش مناسبات مبادرت ورزید. وزارت امور خارجه و ستاد ارتش ترکیه با علاقمندی بسیار به هدایت و جهت‌دهی

فعالیت‌های ناتو در جنوب قفقاز تمایل نشان دادند و تلاش نمودند جای پای این اتحادیه را در منطقه استوارتر سازند. در همین راستا است که مقامات سیاسی و افسران نظامی ترک در دیدار با مقامات اتحادیه اروپایی همواره سعی می‌کنند به اهمیت استراتژیک و جایگاه حساس ترکیه در منطقه‌ای پُر آشوب اشاره و تأکید نمایند.

خاویر سولانا دبیرکل سابق ناتو در فوریه ۱۹۹۷ و سپتامبر و اکتبر ۱۹۹۸ از جنوب قفقاز بازدید به عمل آورد. سولانا در نخستین دیدارش گفت؛ چنانچه کشورهای قفقاز خارج از چتر امنیت اروپایی باقی بمانند، اروپا به‌طور کامل امنیت نخواهد داشت.<sup>(۸)</sup> ارمنستان، آذربایجان و گرجستان عضو شورای مشارکت اروپا - آتلانتیک هستند که با ناتو نیز برنامه مشارکت برای صلح را امضا کرده‌اند. در این چارچوب ناتو به هر سه کشور پیشنهاد مانورهای مشترک نظامی و غیرنظامی و نوسازی نیروهای مسلح را داده است. اما در عمل روابط ناتو با دو کشور آذربایجان و گرجستان توسعه بیشتری یافته است. هرچند که چنین همکاری‌هایی تضمین‌های امنیتی به‌دنبال ندارد. با این حال مقامات آذری و گرجی همواره از ناتو می‌خواهند که در تحولات مربوط به قفقاز فعالانه‌تر برخورد نماید.

برخی از مقامات آذری پیشنهاد داده‌اند که ناتو می‌تواند به حفاظت از خط لوله عبوری از خاک آذربایجان کمک کند. این موضوع در مه ۱۹۹۹ وقتی که هیأتی از گروه مشورتی ناتو در خصوص سیاست اروپا - آتلانتیک از باکو دیدار می‌کرد، مطرح گردید.<sup>(۹)</sup> شواردنازه رئیس جمهور گرجستان پیشنهاد کرده است که ناتو می‌تواند در آینده واحدی از نیروهای پاسدار صلح برای جایگزینی با نیروهای CIS در آبخازیا تشکیل دهد.<sup>(۱۰)</sup> مقامات آذری اسنادی را که درباره چشم‌اندازهای مشارکت آذربایجان در PFP منتشر کردند به امکان استقرار یک نیروی پاسدار صلح در ناگورنو - قره‌باغ اشاره نمودند.<sup>(۱۱)</sup> توفیق ذوالفقاروف وزیر امور خارجه آذربایجان در پی پیشنهاد قلی‌زاده مشاور سابق حیدرعلی اف از احتمال تأسیس یک پایگاه نظامی ناتو در شبه جزیره آپشرون سخن گفت.<sup>(۱۲)</sup> شواردنازه در مصاحبه‌ای با فینانشال تایمز در اکتبر ۱۹۹۹ فاش ساخت که اگر دوباره به ریاست جمهوری انتخاب شود از ناتو تقاضا خواهد کرد عضویت گرجستان

را تا سال ۲۰۰۵ بپذیرد.<sup>(۱۳)</sup> اما احتمالاً لشکرکشی روسیه به چین سبب شد که شوارندادزه را به تجدیدنظر در موضعش وادار نماید.

ناتو با حساسیت و آگاهی از منافع امنیتی روسیه به نظر نمی‌رسد در آینده قابل پیش‌بینی به گسترش دخالت خود در جنوب قفقاز تمایل داشته باشد. سیاست توأم با احتیاط ناتو با رویکرد سنتی ترکیه در منطقه همسویی دارد. ناتو آرام آرام به توسعه مناسباتش با سه کشور جنوب قفقاز از طریق برنامه‌های PFP ادامه می‌دهد. هرچند که روسیه و ناتو نیز در سال ۱۹۹۵ دو سال قبل از آن که شورای دایمی مشترک ناتو - روسیه را تشکیل دهند موافقت کرده بودند در برنامه PFP همکاری نمایند. ارتش ترکیه در چارچوب برنامه PFP نظامیان آذربایجان را آموزش می‌دهد و همکاری‌هایش با گرجستان را نیز توسعه داده است. ناتو در سال ۱۹۹۸ یک مرکز آموزش فرماندهی PFP را در آنکارا دایر نمود. این مرکز دوره‌هایی را در زمینه‌های مختلف برنامه‌های PFP سازماندهی کرده و تا نیمه سال ۱۹۹۹ تعداد ۳۱۳ نفر از ۲۸ کشور در این دوره‌ها شرکت نمودند.<sup>(۱۴)</sup>

چویک بیر معاون ستاد کل ارتش ترکیه در ژوئن ۱۹۹۸ اعلام داشت که آنکارا برای تشکیل یک نیروی پاسدار صلح در قفقاز تلاش خواهد نمود. بیر پیشنهاد داد که واحدی از چنین نیروهایی می‌تواند با مساعدت برنامه‌های PFP ناتو ایجاد گردد. چویک بیر همچنین تشکیل یک نیروی گوش به فرمان دریایی در دریای سیاه پیشنهاد داد.<sup>(۱۵)</sup> روسیه شدیداً به این پیشنهاد واکنش نشان داد و از آن پس طرحهایی از آن قبیل داده نشد. شاید اظهارات و پیشنهادهای بیر ابتکارات شخصی وی بود. این‌طور به نظر می‌رسید که سخنان بیر با سیاست محتاطانه وزارت امور خارجه و ستاد کل ارتش ترکیه همسو نبود. در عوض، ترکیه برای تشکیل یک گروه اقدام همکاری برای دریای سیاه پیشقدم شد و با موافقت کشورهای بلغارستان، یونان، رومانی، اوکراین و روسیه مواجه گردید. هدف از تأسیس این گروه، حفاظت محیط زیست، مین‌زدایی و عملیاتهای جستجو و نجات و مأموریت‌های بشردوستانه در دریای سیاه بود.<sup>(۱۶)</sup> فعالیتهای همکاری برای دریای سیاه با منافع ترکیه برای مشارکت روسیه در همکاری‌های

منطقه‌ای سازگاری دارد. این ابتکار خاص هم کشورهای از بالکان و اروپای شرقی را پوشش می‌دهد. ترکیه در ژانویه ۲۰۰۰ نیز همکاری منطقه‌ای دیگری را تحت عنوان پیمان ثبات قفقاز ارائه داد.

### پیمان ثبات قفقاز

دمیرل رئیس جمهور وقت ترکیه طی دیداری رسمی از گرجستان در ۱۴ ژانویه ۲۰۰۰ اعلام داشت که انعقاد پیمانی برای ثبات در قفقاز را تشویق خواهد کرد.<sup>(۱۷)</sup> بر اساس طرح ترکیه، پیمان مزبور مبتنی بر قرارداد ثبات بالکان بود که ورود به آن برای کشورهای عضو OSCE آزاد بود و بر پایهٔ ارزشهای OSCE شکل می‌یافت. سلیمان دمیرل در نامه‌ای به ۱۲ رهبر از جمله ولادیمیر پوتین نیاز به چنان پیمانی را توضیح داد. او در نامه‌اش این بحث را مطرح ساخت که مشکلات قفقاز می‌تواند به‌طور منفی بر صلح و ثبات و امنیت کل منطقه اروپا - آتلانتیک تأثیر بگذارد. دمیرل با اشاره به خطوط لوله انرژی و مسیرهای حمل و نقل، متذکر گردید که چنانچه آن پیمان عینیت یابد، می‌تواند کریدور آسیای مرکزی - فراخزر - ترکیه را به بازارهای بین‌المللی باز نماید.<sup>(۱۸)</sup> دعوت ترکیه برای انعقاد پیمان ثبات قفقاز در نشست اقتصادی جهان در داووس سوئیس که رهبران زیادی از جمله اجویت، علی‌اف، کوچاریان و کلینتون در آن شرکت کرده بودند، مطرح گردید. همچنین گفته شد که در حاشیه اجلاس داووس، علی‌اف و کوچاریان بیانیه‌ای را در ارتباط با خطوط لوله ناگورنو - قره‌باغ و پیگیری سریع یک راه‌حل سیاسی برای آن به امضا رساندند<sup>(۱۹)</sup> گفتنی است که دور رهبر در سال ۱۹۹۹ در موقعیتهای مختلف چندین بار با همدیگر دیدار کرده بودند.

در مورد اعطای نوعی حق خودمختاری قابل ملاحظه برای ناگورنو - قره‌باغ در داخل آذربایجان صحبت‌های زیادی صورت گرفته است. اگرچه شکلهایی از فرمول کریدور معروف دوگانه نیز هنوز در دستور کار قرار دارد. تیراندازی در پارلمان ارمنستان در اکتبر ۱۹۹۹ و بروز سردرگمی در حکومت ارمنستان گفتگوهای بین آذربایجان و ارمنستان را در درجه دوم اهمیت



قرار داد. هرچند که امیدها برای پیشرفت سریع منازعه در اجلاس سران OSCE در نوامبر ۱۹۹۹ در استانبول که علی‌اف و کوچاریان هم در آن حضور داشتند هنگامی که دمیرل به‌عنوان پیشنهاد ایده انعقاد پیمان ثبات قفقاز را مطرح نمود، دوباره زنده شد.

با وجود فراهم شدن زمینه برای صدور بیانیه‌ای مشترک در خصوص پیمان ثبات قفقاز در حاشیه اجلاس داووس، کوچاریان رئیس جمهور ارمنستان به دلیل مشکلات وخیم سیاسی و اقتصادی در کشورش و عدم تمایل به ستیزه‌جویی با ملی‌گراهای تندرو داخلی، در آخرین لحظه از امضای بیانیه مشترک خودداری ورزید. دانشناکتسوتیان فدراسیون انقلابی ارمنی هم به نوبه خود در کنگره‌ای که کمی بعد از اجلاسهای داووس برگزار کرد اعلام نمود که با هرگونه راه‌حلی در منازعه ناگورنو - قره‌باغ که متضمن اعطای امتیاز از سوی ارمنستان شود، مخالف می‌باشد. (۲۰) به‌رغم شکست و عدم دستیابی به پیشرفتی مهم در داووس، رهبران جهان شروع به دادن پاسخ به پیشنهاد ترکیه در ارتباط با پیمان ثبات برای قفقاز نمودند. مادالین آلبرایت وزیر امور خارجه وقت آمریکا در دیدارش با اسماعیل جم وزیر امور خارجه وقت ترکیه در داووس بیان داشت کلینتون رئیس جمهور آمریکا پیشنهاد ترکیه را جالب ارزیابی می‌کند. چند روز بعد ژاک شیراک رئیس جمهور فرانسه نیز به ابتکار ترکیه پاسخ مثبت نشان داد. (۲۱)

پیمان ثبات برای اروپای جنوب شرقی (پیمان ثبات بالکان) توسط ۴۰ تن از سران کشورها و دولتها در نشست جولای ۱۹۹۹ در ساریوو مورد موافقت قرار گرفت. پیمان ثبات بالکان بر پایه اصول و تعهدات OSCE تأسیس گردید. در این چارچوب، سه گروه کاری متعادل برای پیگیری موضوعات داخلی و امنیت خارجی، توسعه اقتصادی، و دموکراتیزه کردن و ارتقای وضعیت جوامع مدنی شکل گرفت. یک شورای مشورتی بازرگانی برای اجرای منشور سرمایه‌گذاری تأسیس شد. بدنه‌های اصلی مالی اروپایی و بانک جهانی به حمایت از پیمان ثبات بالکان چراغ سبز نشان دادند. زنجیره‌ای از اقدامات اعتمادسازی ارائه گردید. هرچند که پیمان ثبات بالکان به استفاده از رویکرد جامع دیپلماسی بازدارنده تلاش نمود. (۲۲)

مقامات ترکیه در اوایل سال ۲۰۰۰ از اوضاع در قفقاز که تا حدودی با وضعیت بالکان قابل

مقایسه بود، کاملاً آگاه بودند. منازعه در شمال قفقاز که پتانسیل برهم ریختن ثبات جنوب قفقاز را نیز داشت، همچنان ادامه یافت. اگرچه منظور مقامات در آنکارا از طرح پیمان ثبات قفقاز، دیپلماسی بازدارنده نبود و در واقع به عنوان ابزاری برای مدیریت بحران بود. ترک‌ها بر این باور بودند که با عینیت یافتن چنین پیمانی، فضای سیاسی تلطیف شده و زمینه را برای ورود سرمایه‌های خارجی و اعتبارهای ساخت و ساز و بازسازی در قفقاز مساعد می‌کند. از این رو، پیمان مزبور می‌تواند راهکاری برای بازدارندگی از منازعه تبدیل شود. به هر جهت، این‌طور به نظر می‌رسد که پیمان یاد شده به عنوان ابزاری برای مدیریت بحران قابلیت کارکرد نداشته باشد. در این رابطه سخنگوی وزارت امور خارجه ارمنستان اعلام نمود که پیمان ثبات قفقاز تنها هنگامی موضوعیت می‌یابد که ترکیه و ارمنستان روابط خودشان را عادی کرده باشند. (۲۳) از طرفی ترکیه نیز مادام که پیشرفتی در منازعه ناگورنو-قره‌باغ صورت نگیرد، مناسبات سیاسی با ارمنستان را عادی نخواهد ساخت. حمایت روسیه هم از پیمان ثبات قفقاز مسأله‌ای جدی و حساس است. ولادیمیر پوتین در نامه‌ای به سلیمان دمیرل خاطر نشان ساخت که روسیه از پیشنهاد ترکیه حمایت می‌کند، با این تأکید که ترکیه و ارمنستان روابطشان را عادی نمایند. (۲۴) ارمنستان گزینه دیگری برای سیستم امنیت منطقه‌ای در قفقاز پیشنهاد کرده است. اوسکانیان وزیر امور خارجه ارمنستان در مارس ۱۹۹۹، طی یک سخنرانی در مؤسسه سلطنتی مطالعات امور بین‌المللی در لندن از ایجاد سازمانی منطقه‌ای سخن گفت. وی اظهار داشت که روسیه، ترکیه، ایران، سه کشور جنوب قفقاز و همچنین کشورهای آسیای مرکزی می‌توانند به عضویت چنان سازمانی درآیند. (۲۵) کوچاریان هم در اجلاس سران OSCE در استانبول از ایجاد پیمان امنیتی قفقاز با مشارکت روسیه، ترکیه، ایران و سه کشور جنوب قفقاز سخن به میان آورد. کوچاریان همچنین به عدم حضور نظامی خارجی در جنوب قفقاز توصیه نمود. در این چارچوب نیروهای روسیه می‌باید ارمنستان و گرجستان را ترک می‌کردند. (۲۶) اگرچه ارمنستان برعکس پیشنهاد ترکیه، خواهان مرز امنیتی منطقه‌ای کوچکتری با حضور ایران بود که خارج از چارچوب OSCE قرار می‌گرفت. پیشنهاد کوچاریان با استقبال سفارت ایران در ایروان روبرو شد. (۲۷) در

حالی که مقامات ترکیه احتمالاً تمایل نخواهند داشت، ایران در طرح پیشنهادی آنها جایگاهی فراتر از حالت ناظر پیدا کند. اوسکانیان وزیر امور خارجه ارمنستان یادآور شد که عضویت ایران در BSEC و تراسیکا و بدنه امنیتی قفقاز نقش ارمنستان را به عنوان یک کشور محوری ارتقاء می‌بخشد.<sup>(۲۸)</sup> بدیهی است که اگر ایران و روسیه از طرح امنیت منطقه‌ای ارمنستان حمایت نمایند، پیشنهاد پیمان ثبات قفقاز توسط ترکیه در درجه دوم اهمیت قرار می‌گیرد.

ترکیه کوشش نموده یک نقش محوری در قفقاز ایفا نماید. مقامات در آنکارا علاقمندی خود را به حمایت از ابتکارات مختلف برای همکاری و افزایش ثبات ابراز داشته‌اند. آنها همچنین در جستجوی بهره‌گیری از عضویت ترکیه در ناتو و OSCE برای گسترش حوزه نفوذ و منافع خود در قفقاز بوده‌اند. البته به نظر می‌رسد قصد ترک‌ها جناح‌بندی منطقه به دو کمپ مسلح و مخالف نبوده است. چرا که دعوت از روسیه و ارمنستان (نه ایران) برای پیوستن به BSEC و پیمان پیشنهادی ثبات قفقاز، هر دو مؤید این مطلب است. اگرچه منازعات و درگیری‌ها بر سر ناگورنو-قره‌باغ و چین، ممکن است به افزایش تنش و قطبی شدن منطقه منجر شود. همین‌طور منافع دستگاه حاکمه آمریکا در ثبات و امنیت قفقاز نیز می‌تواند برای موفقیت یا شکست طرح ترکیه موسوم به پیمان ثبات قفقاز امری جدی و حیاتی تلقی گردد.

سیاست ترکیه در قبال قفقاز بعد از فروپاشی اتحادشوروی سابق به خاطر مآل اندیشی زیاد مورد انتقاد افکار عمومی و محافل مستقل غیردولتی در آن کشور قرار گرفت. حتی بلنت اجویت قبل از این که به نخست‌وزیری ترکیه نائل شود، معتقد بود که اضمحلال اتحادشوروی، شرایطی طلایی در قفقاز و آسیای مرکزی فراهم کرده که ترکیه باید پیش از آن که روسیه بتواند به خود آید، از آن فرصت‌ها بهره‌برداری کند. اما به‌رغم تمایلات ترک‌های افراطی، حکومتگران ترکیه به تقاضاهای چین‌های ملی‌گرا و آبخازی‌ها جهت کمک‌های مستقیم به آنها پاسخ مثبت ندادند. هرچند که پیوسته جناحی از روزنامه‌نگاران و مفسران سیاسی و برخی از فعالان حزبی در ترکیه که عمدتاً به طیف نئوعثمانی نیز معروف می‌باشند، همواره به دولت فشار می‌آورند در سرزمین‌هایی که زمانی متعلق به قلمرو حکومتی عثمانی‌ها بوده است، از جمله قفقاز بیشتر

فعال شود.<sup>(۲۹)</sup> در مقابل رویکردها و نظریات افراطی ترک‌ها، وزارت امور خارجه و نیروهای مسلح ترکیه به عنوان ارکان اصلی تصمیم‌گیری‌های راهبردی همواره خط توأم با حزم و احتیاط را در قبال مسایل منطقه و به‌ویژه قفقاز در پیش گرفته‌اند. مقامات در آنکارا بخوبی آگاهند که به چالش‌گرفتن حاکمیت و تمامیت ارضی کشورهای همسایه، استراتژی مخاطره‌آمیزی خواهد بود و آتش آن در کنار مشکلات آن کشور با جمعیت کرد زبان خود بر مشکلات داخلی خواهد افزود. وزارت امور خارجه و نیروهای مسلح ترکیه با تمرکز توجه خود بر موضوعات سیاسی و دفاعی به روند تحولات در کشورهای همسایه جنوب قفقاز حساسیت زیادی نشان می‌دهند. به‌خصوص لشکرکشی دوم روسیه به چچن، دیپلمات‌ها و افسران نظامی ترک را هرچه بیشتر حساس‌تر نمود. با این حال، ترکیه متوجه نیازهای روزافزون داخلی به انرژی هم هست و در همین راستا تلاش می‌نماید به نوعی از واردات بی‌خطر آن مطمئن گردد. وزارت انرژی، بوتاش و لابی متنفذ روسیه در ترکیه به واردات گاز از روسیه تمایل دارند. از طرفی وزارت امور خارجه و ارتش موافق اتکاء گسترده ترکیه به روسیه نیستند و به همین جهت گزینه‌های دیگر به‌ویژه واردات انرژی از آذربایجان و ترکمنستان را ترجیح می‌دهند. از این منظر جنوب قفقاز اهمیت دوچندانی در استراتژی منطقه‌ای ترکیه پیدا می‌کند و همانگونه که ناسیونالیست‌های افراطی هم بر آن اصرار می‌ورزند با به اجرا درآمدن مسیرهای خطوط لوله انرژی از حوزه دریای خزر، منافع اقتصادی و سیاسی ترکیه بیش از پیش تأمین می‌گردد. به هر طریق اختلاف دیدگاه‌های دو جناح قدرتمند تأثیرگذار در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی ترکیه و جستجوی منافع خاص توسط هر یک از آنها، برآیند مثبت و معقولی از پیشبرد سیاست‌های آنکارا در منطقه به نمایش نمی‌گذارد و هزینه‌های اقدامات ترکیه در رابطه با موضوعات انرژی را بالاتر می‌برد. طبیعی است که لابی‌های دیگر نظیر لابی‌های قومی و قبیله‌ای و تجار هوادار دادوستد با آرمی‌ها، بر سیاست ترکیه در منطقه شمال و جنوب قفقاز تأثیر بسیار کمی برجای می‌گذارد.

این‌طور به نظر می‌رسد که وزارت امور خارجه و ارتش ترکیه به هیچ‌وجه خواهان وضعیتی نیستند که ترکیه را در جنوب قفقاز به سمت رویارویی نظامی با روسیه‌ای که رفته‌رفته در دوران

ولادیمیر پوتین جان تازه‌ای گرفته و در جستجوی بازیابی سلطه پیشین منطقه‌ای است، هدایت نماید. ترک‌ها سعی دارند در این منطقه پُر تلاطم به تنهایی وارد عمل نشوند و حداقل پای برخی از سازمانهای بین‌المللی را نیز به میان بکشند. اما دولت‌های آمریکا و اروپا با توجه به اهمیت انرژی دریای خزر، احتمالاً همچنان به نظارت و پیگیری دقیق تحولات منطقه ادامه خواهند داد. با این که ترکیه از نظر غربی‌ها نقش مهمی در تحولات منطقه‌ای ایفا می‌کند، ولی نباید در اهمیت محوری آن کشور گزافه‌گویی شود. اینک بیش از یک دهه از فروپاشی اتحاد شوروی سپری شده و ترکیه با وجود ادعاهای اولیه نتوانسته است خود را به عنوان یک مدل مناسب سیاسی، اقتصادی در نزد مردم و کشورهای آسیای مرکزی و جنوب قفقاز به نمایش بگذارد. رویایی که هنوز برخی از سیاستمداران ترکیه در سر می‌پرورانند و معتقدند که ترکیه رهبری دنیای ترک را در دست دارد، آنچنان که باید با واقعیت‌های موجود همخوانی زیادی ندارد. در بین رهبران گذشته و حال کشورهای منطقه، فقط ابوالفضل ایلچی‌بیگ حاضر بود که از هدف ترک‌های افراطی در آنکارا به‌طور جدی پشتیبانی نماید. گرجستان و ارمنستان خود به‌خود از این قاعده مستثنی هستند و مردم ترک تبار در صفحات قفقاز شمالی هم‌علاقه چندانی به وحدت و حرکت در جهت جدایی از فدراسیون روسیه را ندارند. در رابطه با مسیرهای خطوط لوله بالفعل و بالقوه انرژی هم، هر دو کشور گرجستان و ارمنستان به مراتب محوری‌تر از ترکیه هستند.

### **نتیجه‌گیری**

پیش‌بینی سرعت تحولات آینده در قفقاز امری غیرممکن می‌باشد. موضوع خطوط لوله انرژی یکی از مسایل پیچیده و در جریان است. نقش آتی روسیه در جنوب قفقاز هنوز خیلی روشن نیست. احتمال دارد جمهوری‌های آذربایجان و گرجستان با بحران جایگزینی رهبری پس از حیدرعلی‌اف و ادوارد شواردنادزه که می‌تواند روابط ترکیه با آن کشورها را تحت تأثیر قرار دهد، روبرو شوند. از سویی دورنمای تحولات پس از برکناری صدام حسین از ریاست جمهوری عراق اثرات همه‌جانبه‌ای را در منطقه به دنبال خواهد داشت. چنانچه خطوط لوله از مسیر ایران

و یا ایران و ترکیه عبور نماید، ارزش جنوب قفقاز به عنوان گزینه برتر ترانزیت انرژی دریای خزر به شدت پایین می‌رود.

در شرایط حاضر بدون در نظر گرفتن تحولات خیره‌کننده در منطقه و بدون توجه به احتمال اعمال فشارهای گروه‌های مختلف در داخل ترکیه، تغییر سیاست آنکارا نسبت به قفقاز در آینده قابل پیش‌بینی غیرممکن به نظر می‌رسد. بر این اساس، تا زمانی که در مناقشه ناگورنو-قره‌باغ پیشرفتی حاصل نشود روابط با ارمنستان عادی نخواهد شد. جمهوری آذربایجان همچنان نقش کلیدی و محوری خود را در نزد حکومتگران ترک حفظ می‌کند و گرجستان به عنوان کشوری مهم و حیاتی برای ترانزیت انرژی دریای خزر نفوذ قابل ملاحظه‌ای را بر تصمیم‌گیران در آنکارا اعمال می‌نماید. بنابراین ترکیه به سیر مثبت گسترش مناسبات اقتصادی و سیاسی با آذربایجان و گرجستان ادامه می‌دهد و برای حفظ وضع موجود از دخالت در امور داخلی فدراسیون روسیه و ایفای نقش فعال در شمال قفقاز اجتناب می‌ورزد.

آنچه مسلم است این که در دهه‌های آغازین هزاره جدید، جهان و به‌ویژه ایالات متحده آمریکا، نفت و گاز بیشتری برای تأمین مصرف فزاینده خود نیاز خواهند داشت. خلیج فارس و حوضه خزر با توجه به منابع خود براساس طرح‌های پیش‌بینی شده، نفت و گاز قابل توجهی تولید خواهند کرد. وانگهی ایران به عنوان یک بازیگر محوری در هر دو منطقه خلیج فارس و دریای خزر و نیز در بازار انرژی دنیا، همچنان نقش ممتازی خواهد داشت. با توجه به روابط خصمانه تهران-واشنگتن از زمان سقوط سلطنت پهلوی، برای تضمین امنیت انرژی آمریکا در دهه‌های آغازین قرن بیست و یکم لازم است به دو پرسش زیر پاسخ‌گفت: نخست، اتکای آمریکا به ایران، هم به عنوان تولیدکننده و هم به عنوان دروازه انرژی خزر، چه اندازه مخاطره‌آمیز خواهد بود؟ دوم، واشنگتن چه گام‌های مشخصی برای تعامل با ایران می‌تواند بردارد؟

میزان اتکای آمریکا به ایران بستگی به میزان اهمیت جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک بازیگر در بازار جهانی انرژی و چگونگی نقش‌آفرینی آن در آسیای مرکزی و قفقاز طی دهه‌های آینده دارد. ایالات متحده باید جایگاه واقعی ایران را درک نماید. ایران هم در منطقه خلیج فارس و هم در منطقه خزر کشوری تعیین‌کننده است. اما اهمیت سایر کشورها هم کم

نیست. به دلایل اقتصادی و سیاسی باید یک سیستم خط لوله چندجانبه ایجاد گردد. نیروهای بازار و شرکتهای نفتی، رقابت را ترجیح می‌دهند و در برابر اعضای یک دولت بر تمام مسیرها مقاومت می‌کنند. در عین حال، ایران با کشورهای آسیای مرکزی پیوندهای تاریخی و فرهنگی دارد اما ترکیه و روسیه نیز ارتباط مشابهی با آنها دارند. در آینده قابل پیش‌بینی، خطوط لوله از طریق مسیرهای متعددی عبور خواهد کرد که ایران یکی از آنها خواهد بود. ایالات متحده هم باید از طرح تنوع بخشیدن به خطوط انتقال نفت حمایت کند. چرا که چنین سیاستی اتکای شدید به یک مسیر را کاهش می‌دهد.

از آنجاکه ایران یکی از بازیگران مهم در بازار انرژی است و در آینده نیز خواهد بود به سود ایالات متحده است که راهی برای کاستن از تنش موجود با جمهوری اسلامی ایران پیدا کند.

## یادداشت‌ها

1. TDN, 21 June 1996.
2. Alvin Rubinstein, "Moscow and Tehran: The Wary Accommodation", in Alvin Z. Rubinstein and Oles M. Smolansky (eds.), *Regional Power Rivalries in the New Eurasia: Russia, Turkey and Iran* (Armonk, New York and London: M.E. Sharpe, 1995), p.45.
3. TN, Vol.98-2:031, 18 February 1998.
4. RFE/RL *Newsline*, Vol.3, No.80, pt.1, 26 April 1999.
5. *Ibid.*, Vol.3, No.183, pt.1, 20 September 1999.
6. *Ibid.*, Vol.4, No.32, pt.1, 15 February 2000.
7. TDN, 29 February 2000.
8. Howard, p.152.
9. RFE/RL *Newsline*, Vol.3, No.103, pt.1, 27 May 1999.
10. Howard, p.152.
11. Roy Allison, "The Network of New Security Policy Relations in Eurasia", in Roy Allison and Christoph Bluth (eds.), *Security Dilemmas in Russia and Eurasia* (London: Royal Institute of International Affairs, 1998), p.26.

12. *New Europe*, 6-12 September 1999.
13. *Financial Times*, 25 October 1999.
14. Yuksel Inan and Islam Yusuf, "Partnership for Peace", *Perceptions*, Vol.4, No.2 (June - August 1999), p.81.
15. *The Washington Post*, 17 July 1998; and Umit Enginsoy, "Turkish Push for Caucasus Peace Force Irks Moscow", *Defence News*, 6-12 July 1998.
16. Lale Sariibrahimoglu, "The Janes Interview with Turkish National Defence Minister, Hikmet Sami Turk" *Janes Defence Weekly*, Vol.31, No.15, 14 April 1999.
17. TDN, 17 January 2000.
18. *Hurriyet*, 18 February 2000.
19. TDN, 29 January 2000.
20. RFE/RL *Newsline*, Vol4, No.36, pt.1, 21 February 2000.
21. *Hurriyet*, 18 February 2000.
22. Bodo Hombach, "The Stability Pact: Breaking New Ground in the Balkans", *NATO Review*, Vol.47, No.4 (Winter 1999), pp.20-23.
23. TDN, 21 January 2000.
24. *Milliyet*, 1 March 2000.
25. RFE/RL *Newsline*, Vol.3, No.53, pt. 1, 17 March 1999.
26. *New Europe*, 29 November - 5 December 1999.
27. RFE/RL *Newsline*, Vol.4, No.33, pt.1, 16 February 2000.
28. Azer Press, 3 January 2000, "America Hopes for TRACECA", in TEB, Vol.101-103. January - 9 2000.
29. Malik Mufti, "Daring and Caution in Turkish Foreign Policy", *Middle East Journal*, Vol.52, No.1 (Winter 1998), pp.46-47.